



اثر عبادت انسان را به خدا مقرب می کند / محک عطش حقیقی و کاذب در صیام

آیت الله قرهی در درس اخیر اخلاق خود با بیان اینکه عبادت به خودی خود قرب نمی آورد، بلکه این اثر عبادت است که انسان را به پروردگار عالم، مقرب می کند؛ به نزدیک شدن ماه مبارک رمضان اشاره کرد...

آیت الله قرهی در درس اخیر اخلاق خود با بیان اینکه عبادت به خودی خود قرب نمی آورد، بلکه این اثر عبادت است که انسان را به پروردگار عالم، مقرب می کند؛ به نزدیک شدن ماه مبارک رمضان اشاره کرد و گفت: صیام عام برای متخلق شدن انسان هاست و برای همین هم پروردگار عالم فرمود: تنها عبادتی که جزایش را خودم می دهم، روزه است. به گزارش خبرگزاری مهر، دویست و هشتاد و دومین جلسه درس اخلاق آیت الله قرهی در پی می آید:

اثر وضعی عبادت چیست؟

بندگان پروردگار عالم، در عبودیت و تن دادن به عبادت پروردگار عالم، من المتخلقین و من المتقین می شوند. لذا یکی از راه های متخلق شدن به اخلاق، تن دادن به عبادت است. اگر انسان، اعضاء و جوارحش به عبادت عادت کرد؛ آن وقت بنده خدا می شود. اگر دست، چشم، زبان و یک یک اعضاء و جوارح انسان، عادت به عبادت کردند؛ خود این عبادت، برای انسان حسن می شود و او را از گناه دور می کند. وقتی هم انسان از گناه دور شد، وجودش، متخلق به اخلاق الهی می شود. پروردگار عالم عبادت را باب قرب به خود قرار داد، اما - که این «اما» مهم است - خود عبادت به خودی خود قرب نمی آورد، بلکه این اثر عبادت است که انسان را به پروردگار عالم، مقرب می کند.

مثلاً وقتی عنوان می شود: «الصلاة معراج المؤمن»، این نماز عامل می شود که انسانی که عبد خدا شد، دیگر جز مقابل ذوالجلال و الاکرام، خم نشود. یا زبانی که به حقیقت به ذکر پروردگار عالم چرخید؛ دیگر فحاشی نمی کند، دروغ نمی گوید، غیبت نمی کند، تهمت نمی زند و ...؛ چون اثر وضعی عبادت آن که به عبادت ذوالجلال و الاکرام مشغول شد، این می شود که اعضاء و جوارح او، متخلق می شوند.

همان طور که در قرآن کریم و مجید الهی هم بیان شده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» [1]. صیام و عبادت ظاهری، خودش انسان را مقرب نمی کند، بلکه عامل برای تقوا می شود. البته آن هم عنوان «لعل» است و اولیاء خدا، عرفای عظیم الشان و خصیصین حضرت حق بیان می کنند: اگر صیام شما صیام حقیقی بود، به این تقوا خواهید رسید. به عبارت دیگر، اگر عبادت از ناحیه عبد بود، نه از ناحیه انسان؛ به تقوا می رسد. عبادت از ناحیه عبد هم، همان چیزی است که معصومین به عنوان بندگان حقیقی خدا و رأس عباد الهی، دارند.

مثلاً در باب نماز، بیان شده: وقتی یک یک حضرات معصومین (ع)، از نبی مکرم (ص) و مولی الموالی (ع) گرفته تا دیگر ائمه اطهار (ع)، برای نماز می ایستادند؛ معلوم بود که حال نماز آنان، با حال غیرنمازشان تفاوت دارد. گاهی گفتن «الله اکبر» برای آنان سخت بود؛ چون فقط لقلقه زبان نبود، می دانستند می خواهند محضر ذوالجلال و الاکرام بایستند. اصلاً اذان، إذن از ناحیه خداوند تبارک و تعالی برای کلام با خودش است. لذا حال اولیاء خدا و رأس آنان، عباد حقیقی و معصومین (ع)، این بود که بدنشان به لرزه می افتاد، حالشان متغیر می شد و وضعشان دگرگون می شد.

یک علت این هم که اولیاء خدا در دل شب، قبل از ورود به نمازشان، اول به آسمان نگاه می کنند و آیات سمائی را می خوانند و بعد در هنگام وضو هم حال خاصی دارند، این است که دارند خودشان را آماده می کنند؛ چون می دانند می خواهند محضر ذوالجلال و الاکرام بایستند. لذا همان طور که مولی الموالی (ع) می فرماید: من آن خدایی را که نبینم، عبادت نمی کنم، آنها هم می دیدند. گرچه خدا، جسم نیست، مکان و زمان ندارد، «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» [2] و ما نمی توانیم درک کنیم که آن رؤیت ذوالجلال و الاکرام چیست. اصلاً بعضی از مطالب، تبیینی نیست، رسیدنی است! یعنی هر چه اولیاء خدا بخواهند آن را سبک کنند تا من و شما بفهمیم، نمی توانیم بفهمیم، مگر اینکه به آن برسیم.

از این مثال بارها استفاده کردم و باز هم آن را مطرح می کنم. بیان کردم: اگر شصت سال پیش می گفتند: با یک شیء کوچکی که در دستان است (همین تلفن همراه)، می توانیم با کسی که در آن سوی دنیا است، حرف بزنیم و همدیگر را ببینیم؛ باور نمی کردیم، اما امروز به آن رسیدیم و باور می کنیم. لذا درک این مطلب هم که امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: من خدایی را که نبینم، عبادت نمی کنم و از آن طرف هم ما می دانیم پروردگار عالم، جسم نیست، به صورت لغت، معناپذیر نیست، إلا به اینکه انسان به آن برسد.

زمانی هم انسان به این مقام می رسد که جدی یک یک اعضاء و جوارح او، به مقام تقوا درآید. لذا «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» بیان کرد؛ چون اگر دستتان متقی شد، دیگر می فهمد نباید گناه کند؛ چون صورت ظاهر در صیام، من و شما را از لقمه حرام و شبهه ناک منع نمی کنند، بلکه برعکس، ما را از لقمه حلال منع می کنند و می گویند: همین که اذان صبح را گفتند تا غروب، دیگر از حلال دست بکش. وقتی کسی حلال نخورد، معلوم است که دیگر به شبهه هم دست نمی زند، چه برسد به حرام! آن وقت حالش که متغیر شد، تقوا در دست، چشم و سایر اعضاء و جوارح هم می آید. لذا در حال روزه، چشمت حتی از لقمه حلال یا همسر حلالیت هم تقوا پیشه می کند. نمی گویی: روز است و هوس کردم به همسر حلالم نزدیک شوم؛ می دانی روزه ای و این هوس بیجاست! لذا وقتی ذوالجلال و الاکرام تو را از حلال منع کرد، دیگر به شبهه ناک و حرام هم روی نمی آوری و آن وقت است که متقی می شوی. پس خود عبادت، اخلاق می آورد و متخلقی به اخلاق الهی هم به حقیقت بندگان خدا هستند. مانند آن که گوشش را به راحتی در اختیار هر مطلبی قرار نمی دهد و ...

چه کنیم که غیبت گوش ندهیم؟

نکته‌ای بیان کنم که خیلی زیبا و عالی است. خدا آیت‌الله سید عباس ابوترابی‌فرد (پدر بزرگوار حاج سید علی اکبر ابوترابی‌فرد، آن مرد الهی که حر بود و برای همه آن اسرا در آن اسارت ظاهری - که در حقیقت حر بودند - پدری می‌کرد) را رحمت کند. ایشان نقل می‌کردند که یک کسی محضر حاج شیخ جعفر مجتهدی (ره) آمده بود و گفته بود: آقا! یک چیزی بگویید که اگر در جایی غیبت کردند، من آن را گوش ندهم. در این باره روایات خیلی شنیدم و خواندم، اما یکی چیزی می‌خواهم که از زبان شما باشد تا آن را ملکه وجودی خود کنم و مدام یاد آن بیافتم که هر جا غیبت شد، دیگر غیبت گوش ندهم.

حاج شیخ جعفر مجتهدی فرموده بودند: نماز می‌خوانی؟ آن فرد لبخندی زده بود و گفته بود: اگر منظورتان از آن خواندن‌هاست، خیر، اما اگر منظورتان همین خواندن عادی است که می‌خوانم. ایشان گفته بودند: منظورم همین خواندن عادی است، می‌خوانی؟ آن فرد تعجب کرده و گفته بود: آقا! به صورت ظاهر یک دولا، راستی می‌شویم. فرموده بودند: اگر بخوانی، غیبت گوش نمی‌دهی. گفته بود: آقا! چرا؟ فرموده بودند: تو در نماز می‌گویی: «مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ» [3]، آن که مالک است، مالک اعضاء و جوارحت هم هست. اگر یادت بیفتد که تو عبد هستی و مالک، کس دیگری است؛ دیگر اختیار هیچ عضوی از اعضاء و جوارح خود را نداری. اگر این، ملکه وجود شود، غوغا می‌شود!

دستورالعملی برای ترک وسواس

نکته دیگری هم بیان کنم که خیلی عالی است. شخصی محضر آن مرد الهی و متخلق به اخلاق، علامه میرزا علی‌اصغر صفار هرنندی (ره) (پدر همین حاج حسین آقای صفار هرنندی) آمد و گفت: من نسبت به نجس و پاکی وسوسه دارم. می‌دانم هم وسوسه خوب نیست، ولی نتوانستم آن را ترک کنم. شما دعایی به من بدهید که من دیگر وسوسه نداشته باشم.

آقا فرموده بودند: من به تو دعا نمی‌دهم، یک جمله می‌گویم که برتر از دعاست. این جمله را در ذهنت یادداشت کن و هر موقع خواستی به تعبیری آب‌کشی زیاد انجام بدهی و مدام شک کنی که نجس است و...، اگر یاد این جمله بیفتی، کافی است. آن جمله این است که بدان! دستت مال خودت نیست. این که زیاد آب می‌کشی، اگر فردا دستت مریض شد، این دست فردای قیامت به سخن درمی‌آید و می‌گوید: این من را اذیت کرد. پس ملک تو نیست، تو فقط سوار این هستی.

روح، راکب و جسم، مرکب است. وقتی این اعضاء و جوارح متعلق به تو نیست، تو اجازه نداری بیش از آنچه که خدا می‌گوید عمل کنی. به تو می‌گوید: عین نجاست که رفت، آب قلیل را یک‌بار می‌ریزی، بار دوم که ریختی، دیگر پاک است و تمام شد. بگویی: به دلم نچسبید و دفعه سوم را بریزی؛ یعنی هوی و هوس! یعنی نفس‌دون! یعنی خدا در کار نیست! «اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشیاطین» همین است. شیطان برای مؤمن این‌طور جلو می‌آید که بگوید: هنوز به دلم ننشسته که این پاک باشد، شاید هنوز نجس باشد و ... این «دلم» یعنی شیطان!

من مالک خودم نیستم، مالک من، ذوالجلال و الاکرام است. من مالک چشمم نیستم، به من گفته: نگاه نکن، من هم اصلاً کاری به عذاب یا اثرات وضعی آن در دنیا - که واقعاً هم اثر دارد و روح انسان تخریب می‌شود. گاهی با یک نگاه به نامحرم، طوری می‌شود که دلت او را می‌خواهد. بعد او دیگر مال تو نمی‌شود، کلی غصه می‌خوری، اعضاء و جوارح خود را آب می‌کنی و ... و ندارم، اما چون پروردگار عالم، که صاحب چشم و «مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ» است، می‌گوید: نگاه نکن، من هم نگاه نمی‌کنم. چون پروردگار عالم می‌گوید: روزه بگیر و از صبح چیزی نخور؛ چشم. غروب که اذان می‌گوید، افطار کن؛ چشم. حالا اگر یکی نماز مغرب را هم بخواند و افطار نکند، بگوید: می‌خواهم ببینم ...، این «می‌خواهم ببینم» دیگر نفس‌دون است عزیز دلم! ذوالجلال و الاکرام بیان فرمود: این‌جا به بعد بخور، باید بگویی چشم. تمام بندگی در اطاعت و چشم گفتن، به شرط معرفت است. لذا عین عبد را گفتند: «العارف بالله تبارک و تعالی» کسی که نسبت به پروردگار عالم شناخت و عرفان دارد. خدا این‌طور گفته، چشم. پس متخلقی به اخلاق الهی عیدند.

چه کسانی می‌توانند در ماه مبارک رمضان وارد شوند؟

لذا چون بحث ایمان و کفر تمام شد و می‌خواهیم بحث دیگری را شروع کنیم، من گفتم این دو جلسه‌ای که تا ماه مبارک رمضان مانده خود را برای این ماه آماده کنیم [4]. حیف است وقتی می‌آید بخواهیم بگوییم. دیدم بهترین مطلب هم همین است که بگوییم چه کسانی می‌توانند در ماه مبارک وارد شوند و ببینیم ما جزء کدام گروه هستیم. من ابتدا گروه‌ها را فهرست‌وار بیان می‌کنم و بعد تا جایی که رسیدیم شرح می‌دهیم و هر چه این جلسه وقت نشد، به فضل الهی جلسه آینده بیان می‌کنیم.

اول گروهی که حسب روایات شریفه و آنچه که اولیاء خدا بیان فرمودند یاذن الله تبارک تعالی در ماه مبارک رمضان وارد می‌شوند [5]، کسانی هستند که تازه می‌خواهند بندگی را آغاز کنند. پس گروه اول بنده‌ها نیستند، آن‌هایی هستند که می‌خواهند تمرین بندگی کنند و این ماه برایشان عنوان تمرین بندگی است، نه ضیافت الله. عنوان صیام این گروه، صیام عام است. گروه دوم کسانی هستند که فهمیده‌اند بندگی و تقوا یعنی چه؛ ولی موفق به اینکه آن حال حقیقی را برای بندگی، پیدا کنند، نشده‌اند. به کسانی که با این حال وارد می‌شوند، «صائمین خاص» می‌گویند.

بیان کردم به فضل الهی جلو که برویم توضیح می‌دهیم که اولیا درباره هر یک از این گروه‌ها چه گفته‌اند و چه مثل‌هایی زدند و چه نکته‌هایی که بیان فرمودند. چه کنیم بتوانیم از حال اول به حال ثانی و از حال ثانی به حال ثالث و ... وارد شویم و با نسخه‌ای که اولیاء الهی پیچیدند، جلو برویم. گروه سوم آنهایی هستند که طعم بندگی را چشیدند و دیگر عبدالله شدند و ورود به این صیام، «صیام خاص الخاص» است.

گروهی دیگری هم هستند که در مباحث کمتر بیان کردند و اولیاء هم لا شاذ بیان نکرده‌اند؛ چون تعداد آنها دیگر خیلی کم است - اعتقاد بنده این است که عیبی ندارد، گرچه نمی‌توانیم درک کنیم اما وصف العیش، نصف العیش است. لذا بیان می‌کنیم - این گروه «صائمین اخص الخاص» و روزه‌داران حقیقی هستند. کسانی که در ضیافت الله و مهمانی خدا به حقیقت وارد شدند و دیگر خروج از این ضیافت الله ندارند. اولیاء خدا بیان فرمودند که این اخص الخاص مربوط به تالی‌تالو عصمت است که رأس آنها هم معصومین (ع) هستند. به تعبیر دیگر ملا محسن

فیض کاشانی(ره) بیان می‌فرمایند: این گروه برای کسانی است که در مقام عرفاند و حقیقت عبداللہی را چشیده‌اند و از این مقام عبودیت به لقا الله رسیده‌اند. آنها دیگر هر جا باشند، خدا آنجاست.

ممکن است سؤال شود: عجب خدا که همه جا هست، یعنی چه که هر جا آنها هستند، خدا آنجاست؟! عیبی ندارد بگذارید همین‌جا بعضی از نکات را برایتان بیان کنم. به تعبیر روایات و اولیاء خدا، وقتی به بعضی نگاه می‌کنی، یاد خدا می‌افتی. آنهایی که به ما گفتند هر موقع دلتان از دنیا می‌گیرد، بروید و آنها را جلیستان قرار دهید و همنشین آنها شوید، آنهایی که وقتی انسان در محضرشان می‌نشیند، او را به خدا دعوت می‌کنند. همان‌هایی که درباره ایشان بیان شده: «النظر إلى وجه العالم عيادة» [6] وقتی به وجه آنها نگاه می‌کنیم، عبادت است و وجهشان انسان را یاد خدا می‌اندازد. تا لب به سخن می‌گشایند، انسان خدایی می‌شود، حالش حال دیگری می‌شود، ولو شده حداقل در همان مجلس و یا تا ساعاتی بعد. البته این بسته به وجود خود انسان است. بعضی وقتی نگاه به آن عارف بالله کردند و کنارش نشستند، نفس قدسی آن ولی خدا تا مدت مدیدی حالشان را متغیر می‌کند. دیگر حالشان، حال الهی می‌شود و از گناه بدشان می‌آید. حتی گاهی از خودشان بدشان می‌آید، از نفسشان بدشان می‌آید، می‌خواهند خدایی شوند. مدام می‌گویند: خدا! می‌شود ما هم این‌طور شویم؟ می‌شود حال ما هم، حال خوب شود؟ می‌شود ما هم مثل این‌ها شویم و دائم دنبال خدایی شدن می‌روند. لذا این که اولیاء می‌گویند خدا آنجاست یعنی اینکه وقتی انسان محضرشان می‌رود، یاد خدا می‌افتد.

کما اینکه گاهی نعوذ بالله، نستجیر بالله، پناه به ذات احدیت، انسان پهلوی بعضی از افراد که می‌نشیند، شیطان را می‌بیند و یاد گناه می‌افتد. اصلاً ناخودآگاه نعوذ بالله، نستجیر بالله درگناه وارد می‌شود. چون همنشینش بد است، دیگر کأن با شیطان نشسته است. لذا یعنی شیطان جایی است که او هست. بیان شده: «من الجنة والناس» [7] دیگر، انسان شیطان شده. لذا وقتی با او نشست، شیطانی شد.

تشنگی و گرسنگی ظاهری، حداقل شرط درک صیام عام

اما گروه اولی که بیان کردیم در روزه عام وارد می‌شوند، حداقل دعوتشان کردند به اینکه در روزه تشنگی و گرسنگی ظاهری را داشته باشند. یعنی همه، از جمله عام باید این مطلب را داشته باشند. لذا عزیزم! یک کاری کن که حداقل این حال را داشته باشی. البته منظور ما زندهای بیجا نیست، اشتباه نشود. مع‌الأسف آنهایی که شیطان هستند، گاهی حرف‌ها را طور دیگری می‌گویند. مثل این می‌ماند که بگویند قرآن می‌فرماید: «لا تقربوا الصلاة» [8] اما آن «وَأَنْتُمْ سَكَارَى» بعدش را بیان نکنند. اینجا هم گاهی فقط یک نکاتی را انتخاب می‌کنند و می‌گویند که مثلاً فلانی گفته سعی کنید در ماه مبارک رمضان تشنه شوید اما نمی‌گوید منظور چیست. بعد هم می‌گویند: آقا اینها زندهای بیجاست و ... متأسفانه بعضی از کسانی هم که در این لباس مقدس هستند اما علمای ربانی نیستند، مردم را به دنیا دعوت می‌کنند. در روایت دارد که اینها «قطاع الطريق» هستند.

بارها بیان کرده‌ام که این مطلب را به عنوان کد حتماً به ذهنتان بسپارید چون خدا گواه است، خیلی جدی است. عزیزان! خواهران گرامی! برادران عزیز! به خصوص جوان‌های عزیز! دختران گرامی! پسران عزیزم! من و شما، خودمان داریم دنبال دنیا می‌رویم. دیگر بنا نیست کسی من و شما را هل بدهد، اصلاً خودمان داریم می‌دویم، دیگر اجازه ندهیم کسی بیاید و ما را بیشتر دنیایی کند. جایی برویم که بخواهند ما را از دنیا جدا کنند. مگر نماز چقدر طول می‌کشد؟! اصلاً شما نگاه کنید کل آن نماز کسی که تند می‌خواند، با آن کسی که آرام می‌خواند - خود نماز، به غیر از بحث قرآن و دعايش - فو قش ده دقیقه تفاوت دارد. ما حاضریم مع‌الأسف ساعت‌ها پای سریال‌ها، فیلم‌ها، بازی‌های فوتبال جام جهانی و ... بنشینیم اما اگر یک موقع نماز قدری طول بکشد، می‌گویند آقا زیاد شد، فلان شد! نمی‌دانم چطور بعضی‌ها این‌جور مواقع خیلی هم عالم شناس می‌شوند؟! آقا! می‌گویند: آقا! امام این‌جور نماز می‌خواند! آن آقا این‌جور نماز می‌خواند و ... عجب! بی‌انصاف! امام روزی سه جزء قرآن هم می‌خواند، من و تو می‌خوانیم؟! آن عالم ربانی وقتش را هم تلف نمی‌کرد، من و تو وقتمان را تلف نمی‌کنیم؟! لذا فریب نخوریم. بعضی قطاع الطريق هستند. مواظب باشیم!

اول مسئله‌ای که در روایت بیان می‌کنند این است که صیام عام برای متخلق شدن انسان‌هاست به وسیله اینکه عطش ظاهری و گرسنگی در دنیا را بچشند. اگر بنا شود بگویم من امروز روزه گرفتم و الحمدلله نه تشنه شدم، نه گرسنه - که بعضی مع‌الأسف هنرشان این است - صیام عام را هم درک نکرده‌ایم. اقلش این است باید تشنه و گرسنه شویم. نمی‌گویم برو وسط حیاط و بیابان، ظل آفتاب بایست، بعد هم یک موقعی مریض شوی و ...، اما می‌گویم که بالاخره کارت را انجام بده تا تشنه بشوی و تشنگی را بچشی که بفهمی. برای همین حال پیغمبر اکرم، خاتم رسل، محمد مصطفی(ص) را این‌طور بیان می‌کنند: «و لم اره صائماً من شهر إلا بعطشاً» در هر ماهی ایشان را در حال صیام نمی‌دیدم مگر اینکه ایشان در عطش باشند. خیلی عجیب است!

چرا خدا می‌خواهد ما تشنه و گرسنه شویم؟

پس اولین نکته در صائماً، صیام عام چشیدن گرسنگی و تشنگی ظاهری است. عزیزم! دلیلش هم این است یک موقعی کنار دست انسان نیست، انسان نمی‌خورد اما یک وقتی کنار دست هست تا تشنه شدی آب می‌خوری اما حالا خدا می‌گوید: آب هست اما نخور! هیچ کس هم در خانه نیست و تنهایی. می‌توانی کنار شیر بروی و آب بخوری اما نمی‌خوری؛ چون فرمان پروردگار عالم است - برای همین هم می‌گویند پروردگار عالم فرمود: تنها عبادتی که جزایش را خودم می‌دهم، روزه است - و فقط زمانی می‌فهمی که داری این فرمان را اطاعت می‌کنی یا خیر که تشنه‌ای. یعنی اطاعت انسان، موقعی که تشنه است، ظهور پیدا می‌کند. اگر تشنه نشوم و بگویم از صبح روزه گرفتم و تا غروب هم تشنه نشدم، معلوم نمی‌شود که نفسم پیروز شده یا اراده ذوالجلال و الاکرام؟! اما وقتی تشنه شدم و با کار کردنم این تشنگی مدام اضافه شد، معلوم می‌شود کدام واقعاً پیروزند.

میرزا جواد آقای ملکی تبریزی (ره) مثلش را، مثل کشاورز می‌زند. می‌گویند: وقتی آن فلاح که دارد درو می‌کند، عرق می‌ریزد و عطش هم دارد، آن کوزه آب خنکی که دارد، یا صدای شرشر آن جوی آبی که از کنارش رد می‌شود و خنکی آب و بادی که گاهی به مشامش می‌خورد، او را دعوت می‌کند که آب بنوشد اما می‌گوید نه، با اینکه در بیابان هیچ کس هم با او نیست و مدام هم تشنگی‌اش بیشتر می‌شود.

مراتب درخواست نفس از انسان

چون اولیاء خدا و عرفای عظیم الشان بیان کردند: تصور نفس، اول این است که هر موقع، هرچه خواست، فراهم می‌شود. وقتی نفس می‌گوید: گرسنه‌ام، می‌داند هر موقع گفته گرسنه یا تشنه‌ام، چیزی آمده. لذا نفس اول جزع نمی‌زند، می‌گوید: تشنه‌ام، آب می‌خواهم. وقتی نمی‌دهی، دوباره می‌گوید: می‌خواهم. باز نمی‌دهی، سومین بار می‌گوید: می‌خواهم. وقتی ندادی، دیگر دفعات بعد جزع می‌زند؛ یعنی تشنگی همان بوده و اضافه نشده ولی درخواست نفس زیاد شده است.

مثال آن طفل است. طفل را ببینید، وقتی یک وسیله بازی‌اش جایی افتاده، کاری با آن ندارد اما یک موقعی که یک بچه دیگری در خانه می‌آید و سراغ آن می‌رود، سریع آن را برمی‌دارد و می‌گوید: مال خودم است ولی اگر ببیند آن بچه کاری با آن ندارد؛ او هم رهایش می‌کند. باز اگر آن بچه سراغ وسیله دیگری هم برود، این سریع می‌دود و آن را برمی‌دارد و به سینه‌اش می‌چسباند و می‌گوید: مال خودم است.

عندالاولیا، مثل نفس دون همین است. اول می‌گوید همیشه به من می‌دهند اما وقتی از او بگیری، مثل بچه‌ای که چیزی را از او بگیرند و بگویند: حالا به این دوستت بده که تازه آمده، جیغ می‌زند و فریاد می‌کشد. لذا می‌گویند وقتی می‌گوید: تشنه‌ام؛ به او بخند.

محک عطش حقیقی و کاذب، در صیام

خوب دقت کنید. اولیاء می‌گویند: می‌خواهید بدانید که این خواسته نفس بوده و خود تشنگی نبوده و عطش کاذب است، ببینید غروب که می‌شود و دم افطار دیگر احساس تشنگی نمی‌کنید. صبح رفتی بیرون و کارت را انجام دادی، دو ساعت اول تشنه شدی، می‌گویی: نه، روزه‌ام. بعد مدام احساس می‌کنی تشنگی‌ات زیاده‌تر شده، لبت خشک شده. ظهر که می‌شود باز عطش بیشتر است. بعدازظهر مدام می‌گوید: آب می‌خواهم اما هنگام غروب آفتاب و اذان مغرب دیگر آن حرص و ولع و عطش نیست چه شد؟! الان که ساعت‌ها بیشتر گذشته و باید بیشتر تشنه باشی! اما نفس دون فهمید، می‌گوید: من می‌خواستم یک کاری کنم که این روزه را بخورد و جواب به نفسش بدهد اما دیگر تمام شد. لذا بعد آرام می‌شوی؛ چون بر نفست پیروز شده‌ای. پس این شیطان است.

حتی غروب که می‌شود و اذان می‌گویند، اول نماز را می‌خواند و بعد افطار می‌کند اما تا دو ساعت پیشش، پیش خودش می‌چید و در ذهنش جور می‌کرد که افطار که بشود دو لیوان شربت فلان می‌خورم، خاکشیر می‌خورم، فلان چیز را می‌خورم و ... اما افطار یک خورده که می‌خورد، می‌بیند دیگر چیزی نمی‌تواند بخورد. با یک استکان آب جوش، دیگر آن عطش می‌خوابد. معلوم می‌شود آن حرص بود، آن نفس دون بود که حتی در حال صیام هم حرص می‌زند. لذا اولیاء می‌گویند صیام عام برای این است با تشنگی و گرسنگی ظاهری متخلقمان کند. البته این صیام نکات دیگری هم دارد که این‌شاءالله به فضل الهی جلسه آینده بیان می‌کنیم.

راهی برای اعلان آمادگی برای ماه مبارک به پروردگار عالم

اما برای اینکه مقداری آماده شویم و حالمان، حال پیامبر(ص) و اولیاء باشد، مطلبی را گذرا بیان کنم و آن اینکه در این ماه شعبان‌المعظم هم روزه بگیریم و آماده شویم. کما این که در رجب هم باید می‌گرفتیم. فردا پنج‌شنبه است، بیاییم آنهایی که تا حالا نگرفتیم، حداقل فردا را آزمایش کنیم. در جلسه بعد مفصل می‌گویم که این روزه‌ها برای چیست اما یک نکته‌اش این است که داریم به پروردگار عالم می‌گوییم: ما برای صیام ماه مبارک رمضان آماده ایم؛ چون این روزه اجباری و به صورت ظاهر تکلیف ما نیست. اتفاقاً جالب است در ماه مبارک رمضان وقتی روزه می‌گیری، نه تنها روزه‌خوری حرام است، بلکه شلاق هم دارد - گرچه بگذریم که حالا می‌شود یا نمی‌شود و ما گاهی مع‌الأسف احکام اسلام را به عنوان حقوق بشر تعطیل می‌کنیم - اما فردا که روزه می‌گیری، مردم بیرون روزه نیستند. به تعبیر عامیانه سفره نهار هم پهن است اما شما روزه‌ای، یعنی می‌گویی: پروردگارا! من آماده‌ام مطیع فرمانت شوم.

اگر خدا به نماز ما نیاز ندارد، چرا آن را واجب کرد؟!

اتفاقاً در بحث نوافل هم همین را می‌گویند. پروردگار عالم نافله‌ها را دوست دارد برای اینکه نماز واجب ما تکلیف است اما نافله یعنی خدا! من آماده‌ام. در حکم فقهی‌اش هم تبیین می‌کنند که نوافل را حتی می‌توانی در حرکت هم بخوانی و دلیل بیان این مطلب این است که من و شما عادت کنیم به اینکه خدا! من عشقم نماز است، نه اینکه فقط از باب تکلیف بخوانم.

یک مطلب دیگر هم به شما بگویم که خیلی قشنگ است، آن را گوشه ذهنتان بسپارید. عرفا می‌گویند: صلاه واجب دلالت حب خدا بر بندگانش است و صلاه نوافل دلالت حب انسان به خداست؛ یعنی این عشق دوطرفه است. خدا گواه است تکلیفی که پروردگار عالم کرده که نماز بخوانیم برای این است که من و شما را دوست دارد ولی ما حالیمان نیست و نمی‌فهمیم و لا «إلهی هذه صلاتی صلیتُها لا لحاجَةٍ مِّنْکَ إِلَیْهَا وَ لا رَغْبَةً مِّنْکَ فِیْهَا إِلَّا تَعْظِیْماً وَ طَاعَةً وَ إِجَابَةً لِّکَ إِلَیْ مَا أَمَرْتَنِي بِهِ». وقتی خدا نیاز ندارد، این «لَکَ إِلَیْ مَا أَمَرْتَنِي بِهِ» دلالت بر همین حب است. خدا بنده‌اش را دوست دارد، لذا او را می‌آورد و می‌گوید: با من حرف بزن. احمق است کسی که نداند نماز، سخن با خدا و عشق خدا به انسان است. باید بفهمیم خدا عاشق ماست. آن وقت اولیاء خدا و عرفای عظیم الشان می‌گویند از این طرف هم نوافل نشانه حب انسان است. چون نوافل که واجب نیست، مستحب است و انسان با ادای آن می‌گوید: خدا! حالا ببین هم من تو را دوست دارم، عشق طرفین!

لذا ببینید چقدر عبادت خوب است. خدا گواه است حیف است انسان بندگی را رها کند، نماز را رها کند. بعضی غافلند. برای همین است امام سجاد(ع)، همه معصومین(ع) و اولیاء خدا، وقت نماز که می‌شد اصلاً یک حال دیگری داشتند و همان‌طور که اول بحث بیان کردم، در آن‌ها تغییر و تحول ایجاد می‌شد. منتظر بودند. برای جوان‌ها باید این‌ها را بیان کرد. آن وقت اگر بفهمند نماز چیست، شیطان هم از نمازشان نعره می‌کشد. امام صادق(ع) فرمودند: یکی از لحظاتی که شیطان نعره می‌کشد و فریاد می‌زند: نشد، آن موقعی است که گنهکار می‌آید و می‌گوید: الله اکبر. لذا اینکه بیان شده قبل از تکبیر ابتدا شش بار الله اکبر بگویید، برای این است که انسان وسوسه را دور کند. لذا وقتی گفت: الله اکبر، بسم الله الرحمن الرحیم و شروع کرد به با خدا سخن گفتن، شیطان نعره می‌زند که نشد؛ چون تمام وسوسه‌ها برای این است که من و تو درب خانه خدا سجده نکنیم و خدا را عبادت نکنیم.

یک معنای دیگر هم که قبلاً بیان کردم و باز هم خدمتتان بیان می‌کنم این است که انسان با نمازش به شیطان می‌گوید: شیطان! درست است

وسوسه تو و نفس دون وسوسه‌ام کردید و فریب خوردم اما من خدا را عبادت می‌کنم. درست است لحظاتی غافل شدم، شهوت من را فریب داد، گناه کردم، چشمم به خطا رفت، حتی نعوذ بالله نستجیر بالله، پناه به ذات احدیت در بستر گناه رفتم اما الله اکبر! البته نمی‌خواهم بگویم که انسان گناه کند و بعد نماز بخواند؛ اشتباه نکنید و باز هم نسبت به عرایض برداشت بد نشود. می‌خواهم بگویم انسان می‌خواهد به خدا بگوید: خدا! من بنده تو هستم و به شیطان هم بگویم: کور خواندی، من خدا را سجده می‌کنم و او را عبادت می‌کنم. من بنده خدایم. بله، می‌دانم بنده بدی هستم و بنده‌ای هستم که گاهی اطاعت از نفس دارم اما من بنده خدایم. لذا حضرت فرمودند: اینجا شیطان نعره می‌زند.

چه زمانی اولیاء برای طول عمرشان دعا می‌کردند؟

لذا عزیزان! خدا را عبادت کنیم و از خود خدا و از حجتش، آقا جان، امام زمان (روحی له الفداء) بخواهیم که برای ماه مبارک رمضان آماده باشیم. با آقا جان حرف بزنیم. به خصوص شب‌های قدر را باید آقا جان امضاء کند. بگوییم: آقا جان! مثل این که بوی ماه مبارک می‌آید. آقا جان! من که از بس گناه کرده‌ام، دیگر شامه‌ام هیچ چیز را استشمام نمی‌کند و متوجه نمی‌شوم. اولیاء خدا هرچه داشت ماه مبارک نزدیک می‌شد، حالشان، حال عاشق‌ها و مجانین می‌شد. اصلاً در یک حال و وضع دیگر، در یک صفای دیگر و گویی در یک طرب خاص بودند که دارد ماه مبارک می‌آید. بارها عرض کردم، دیگر ماه رجب که می‌شد، هی دست زیر محاسنشان می‌بردند که خدا! تا به حال که جانم را نگرفتی، می‌شود لطف کنی و ماه مبارک را درک کنم، شب‌های قدر را درک کنم و من هم به ماه مبارک وارد شوم. من هم که هیچ موقع برای طول عمرم دعا نمی‌کنم اما حالا که بوی ماه مبارک می‌آید و تو هم تا به حال جانم را نگرفتی، بعد ماه مبارک جانم را بگیر. بعد هم هرچه به ماه مبارک نزدیک می‌شود، این‌ها دائم گریه و فغانشان و خواسته‌شان دل شب این است که ماه مبارک را درک کنند؛ چون آنها می‌دانند ماه مبارک چیست. البته من و تو هم می‌فهمیم اما زمانی که از این دنیا رفتیم. برای همین در دعای ماه مبارک رمضان اولین دعا این است که «اللَّهُمَّ ادْخُلْ عَلَيَّ أَهْلَ الْقُبُورِ السَّرُورِ». چون اهل قبور می‌فهمند، به من و تو التماس می‌کنند، می‌گویند: قدر ماه مبارک را بدان، ما الان چون دستمان کوتاه شده می‌دانیم چه خبر است و حالا دارند نشانمان می‌دهند. ما می‌دانیم این «أَنْقَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ» یعنی چه، «تَوْكُّمُ فِيهِ عِبَادَةٌ» یعنی چه، یک آیه ختم قرآن است یعنی چه. دائم می‌گویند حواستان باشد و به من و شما التماس دعا می‌گویند، حتی خوبان عالم! لذا قدر بدانیم...

پی نوشتها

[1]. بقره/ 183

[2]. حدید/ 3

[3]. فاتحه/ 4

[4]. در ماه مبارک رمضان هم که مثل سنوات قبل بحثمان همان شرح دعای ابوحزمه است. إن شاء الله به شرط حیات از ساعت دوازده و نیم دعای افتتاح خوانده می‌شود و بعد شرح دعای ابوحزمه را ادامه می‌دهیم و در آخر هم مناجات داریم.

[5]. گر چه اولیاء خدا بیان فرمودند: هر کس می‌خواهد به حقیقت، در ماه مبارک رمضان وارد شود، باید رجب المرجب و شعبان المعظم را مراقبت کند اما همه می‌توانند در ماه مبارک بیایند.

[6]. فقیه، ج: 2، ص: 205

[7]. ناس/ 6

[8]. نساء/ 43